

# خطبہ ہی داستان ملاقات

سید احمد الحسن علیہ السلام

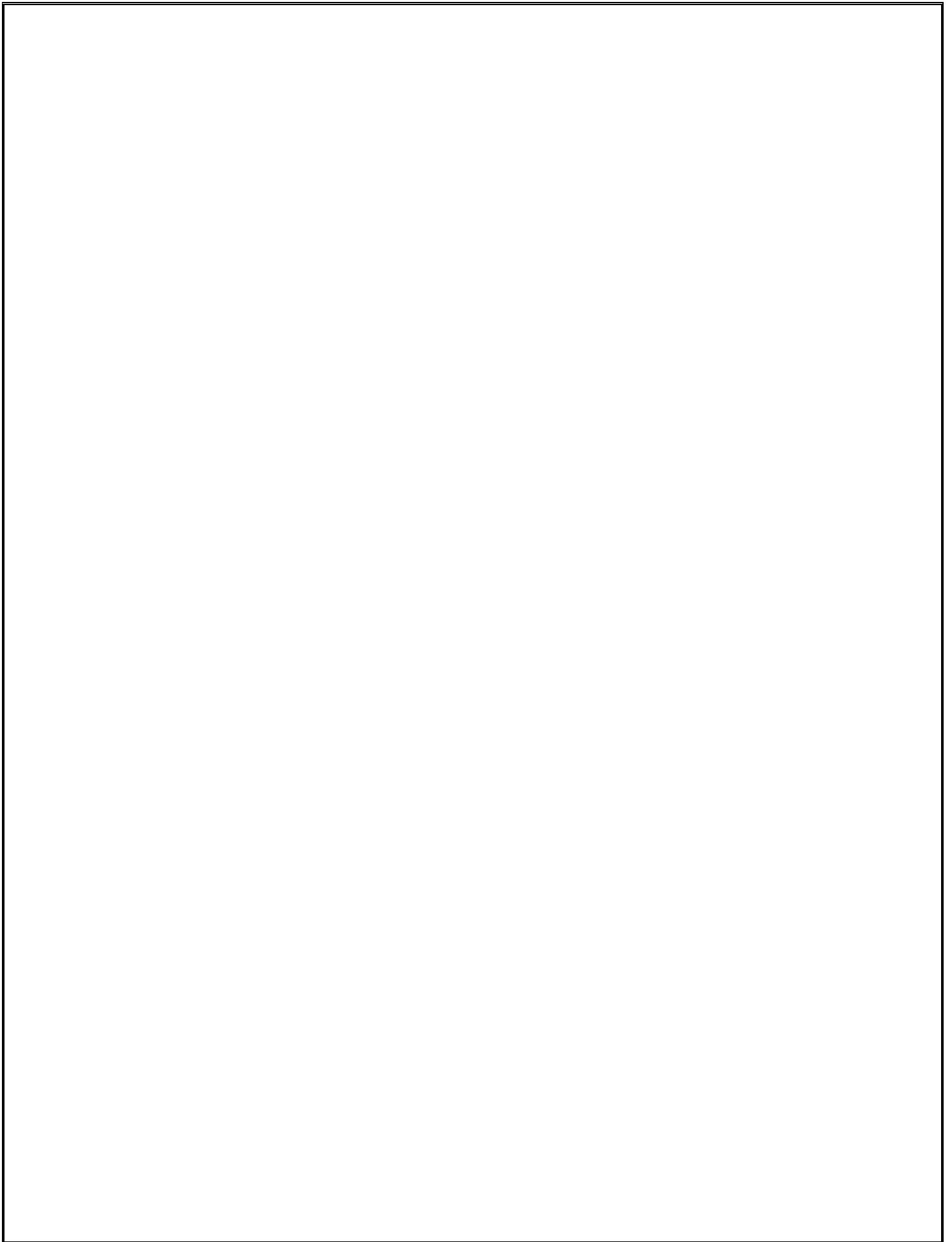
جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

انر سایت ما با نر دید فر مایید:

<http://mahdyeen.org>

<http://mahdyeen.org/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ \* مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَهِمِ مُخَذَّاتٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ \*  
 لَاهِيَةً قُلُوبِهِمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ \* قَالَ رَبِّي  
 يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ \* بَلْ قَالُوا أَضْعَافٌ أُحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا  
 بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ \* مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ \* وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي  
 إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ \* وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ثُمَّ  
 صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ \* لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ \* وَ  
 كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْنٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ \* فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِاسْنَاءِ إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ \* لَا  
 تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ \* قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنْ كُنَّا ظَالِمِينَ \* فَمَا زَالَتْ تِلْكَ  
 دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ \* وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ \* لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ  
 لَهُمْ لَاتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ \* بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا  
 تَصِفُونَ ﴿﴾ الأنبياء: ١٨-١٠

(برای مردم [وقت] حسابشان نزدیک شده است و آنان در بی خبری رویگرداندند \* هیچ پند تازه ای از پروردگارشان نیامد مگر اینکه بازی کنان آن را شنیدند \* در حالی که دلهایشان مشغول است و آنانکه ستم کردند پنهانی به نجوا برخاستند که آیا این جز بشری مانند شماس است آیا دیده و دانسته به سوی سحر می روید \* پیامبر گفت پروردگارم هر گفتار [ی] را در آسمان و زمین می داند و اوست شنوای دانا \* بلکه گفتند خوابهای شوریده است [نه] بلکه آن را بر یافته بلکه او شاعری است پس همان گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد باید برای ما نشانه ای بیاورد \* قبل از آنان [نیز مردم] هیچ شهری که آن را نابود کردیم [به آیات ما] ایمان نیاوردند پس آیا اینان [به معجزه] ایمان می آورند \* و پیش از تو [نیز] جز مردانی را که به آنان وحی می کردیم گسیل نداشتیم اگر نمی دانید از اهل الذکر پرسید \* و ایشان را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم و جاویدان [هم] نبودند \* سپس وعده [خود] به آنان را راست گردانیدیم و آنها و هر که را خواستیم نجات دادیم و افراط کاران را به هلاکت رسانیدیم \* در حقیقت ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است، آیا نمی اندیشید \* و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند در هم شکستیم و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم \* پس چون عذاب ما را احساس کردند بناگاه از آن می

گریختند \* [هان] مگریزید و به سوی آنچه در آن متنعم بودید و [به سوی] سراهایتان بازگردید باشد که شما مورد پُرسش قرار گیرید \* گفتند ای وای بر ما که ما واقعاً ستمگر بودیم \* سخنشان پیوسته همین بود تا آنان را دروشده بی جان گردانیدیم \* و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم \* اگر می خواستیم بازیچه‌ای بگیرییم قطعاً آن را از پیش خود اختیار می کردیم \* بلکه حق را بر باطل فرو می افکنیم پس آن را در هم می شکنند و بناگاه آن نابود می گردد وای بر شما از آنچه وصف می کنید).

**نه به امرش می اندیشید، و نه امر اولیائش قبول می کنید .**

اولین ملاقاتم با امام مهدی علیه السلام در این زندگی دنیوی در حرم امامین عسکریین بود و در این ملاقات با امام مهدی علیه السلام آشنا شدم. این ملاقات چند سال پیش بود و پس از این ملاقات، ملاقات هایم با ایشان ادامه یافت و موارد زیادی را برایم روشن ساخت، ولی مرا امر به تبلیغ چیزی یا شخصی معین نفرمود، بلکه این دستور العملها مختص من بود تا مرا بسازد و به سوی اخلاق نیک و خدا پسندانه سوق دهد، و به من علم و معرفت را در آن زمان ارزانی داشت. و مرا از انحرافات زیادی که در حوزه ی علمیه ی نجف بود آگاه ساخت؛ اعم از انحرافات علمی یا عملی، اجتماعی و یا اقتصادی و سیاسی، و انحرافات اشخاصی که افراد متشخص و نماینده در حوزه ی علمیه بحساب می آمدند. و این مرحله برای من بسیار دردناک بود، چون نابود شدن آخرین قلعه ای که به گمانم نماد دین و حق در جهان بود را برایم نمایان می ساخت، و برایم تداعی این ضرب المثل می شد: هر چه بگردد نمکش می ززند وای به روزی که بگردد نمک.

این مرحله، اندوهناک و پر فاجعه بود، و در عین حال امام علیه السلام ظلم و فساد را برایم روشن ساخت. و مرا در سختی روزگار رها کرد، نمی دانستم چه کار کنم آیا از آنجا که آمده بودم باز می گشتم؟ سؤالی که همیشه از خودم می پرسیدم! و پاسخم این بود که میان اهل دین و در حوزه ی علمیه ی نجف غریب شده بودم، پس از اینکه حق را دانستم، و چگونه میان اهل دنیا غریب باشم.

به هر حال روزها و ماه ها گذشت، و خدا خواست که امام علیه السلام را ملاقات کنم، و این بار مرا به حوزه ی علمیه ی نجف اشرف فرستاد، تا آنچه را که مرا از آن با خبر کرده بود، برای عده ای از طلبه های حوزه ی علمیه مطرح کنم، و ذکر این ملاقات را ولو بطور اجمالی و مختصر را مهم می دانم، زیرا که نقطه ی عطفی در تاریخ زندگی ام بحساب می آید. زیرا که این اولین باری بود که امام مهدی علیه السلام مرا برای عملی

بصورت علنی در حوزه ی علمیه ی نجف اشرف (بر مُشْرِفِ آن هزاران درود و سلام) می فرستاد و داستان این ملاقات از این قرار است:

در شبی از شبها در عالم رؤیا، دیدم که امام مهدی علیه السلام نزدیک ضریح سید محمد علیه السلام برادر امام حسن عسکری علیه السلام ایستاده بود و به من امر فرمود، که به ملاقاتش بروم، و از خواب بیدار شدم. ساعت دو نیمه شب بود، چهار رکعت از نماز شب را خواندم و سپس خوابیدم، و رؤیای دیگری دیدم، شبیه به همان رؤیای اول و همچنین امام مهدی علیه السلام وعده ی ملاقات را با من تعیین می فرمود.

از خواب بیدار شدم، ساعت چهار نیمه شب بود، نماز شب را کامل کردم و نماز صبح را خواندم و پس از دو روز به سامراء مسافرت کردم و امام عسکری و امام هادی علیه السلام را زیارت کردم، سپس به شهر بَلَد برگشتم و امام سید محمد علیه السلام را زیارت کردم و سپس به بغداد رفتم و امام کاظم و امام جواد علیه السلام را زیارت نمودم، سپس به کربلا رفتم و امام حسین علیه السلام و شهیدان کربلا علیه السلام را زیارت کردم، و شب هنگام امام مهدی علیه السلام را در حرم امام حسین علیه السلام ملاقات کردم، سپس صبح روز بعد نیز با ایشان در مقام امام مهدی علیه السلام در کربلا که در انتهای خیابان سِدْره می باشد ملاقات کردم. و به تنهایی در آن مکان نشستیم که خلوت بود و به غیر از خدمتگذار کس دیگری نبود که او در نمازخانه ی زنان که تقریباً از آنجائی که ما بودیم جدا است. به هر حال، آن روز سی ام شعبان سال ۱۴۲۰ هـ. ق (۱۳۷۸ هـ. ش) بود، و پس از این ملاقات به خانه برگشتم و ماه رمضان را به فضل خدا روزه گرفتم و در اواخر ماه رمضان به نجف اشرف رفتم و به بازگو کردن مسائلی که از امام علیه السلام یاد گرفته بودم شروع کردم، و مباحثه میان من و میان طلبه های حوزه ی علمیه شدت گرفت و نتیجه اش این شد که بعضی از آنها از من دور شدند و بعضی هم مخالفم شدند. و عده ای هم با حرفهایم موافق بودند ولی یاری ام نمی کردند.

و روزها و ماه ها گذشت بلکه تقریباً سه سال گذشت نه یاری و نه یآوری از طلبه های حوزه ی علمیه داشتم، ولی عده ای با سخنم درباره ی فساد مالی در حوزه ی علمیه موافق بودند و از اینجا حرکت اصلاحی بر ضد این فساد مالی در حوزه را شروع کردم ولی این اصلاح بطور کامل انجام نشد، زیرا بعضی مراجع دینی حاضر به تغییر سیاست مالی خود نبودند و خوشگذاران و اصراف در اموال در میان علماء و کسانی که با ایشان مرتبط بودند همچنان ادامه داشت و دارد، و در مقابل آن جامعه ی فقیری بود که از شدت گرسنگی و بیماری های جسمی و روحی می نالید و هیچ یک از علماء برای بهبودی آنها تلاشی

نمی کرد، و بعد از چند ماه، اعلان کردم که من از طرف امام مهدی علیه السلام فرستاده شده ام و با ایشان ارتباط دارم.

و این اعلان فقط از طرف من نبود، بلکه عده ای از طلبه های حوزه ی علمیه چیزهایی در ملکوت آسمانها دیدند و شنیدند، که مطلب مرا برایشان تأکید کرد، و از میان آنها کسانی بودند که با من رابطه ی مستقیم داشتند و کسانی هم بودند که هیچ ارتباطی با من نداشتند و عده ای از آنها بر بیعت با من اصرار ورزیدند، با اینکه از سخت بودن این امر و اینکه مرا در پایان راه تنها خواهند گذاشت همانگونه که اهل کوفه مسلم ابن عقیل علیه السلام را تنها گذاشتند مطلعشان ساختم، ولی آنها بیعت را کامل کردند با این حساب که جان و مال و فرزندانشان را فدای این امر کنند و این در ماه جمادی الأول سال ۱۴۲۳ ه.ق (۱۳۸۱ ه.ش) بود و پس از آن عده ی زیادی از طلبه های حوزه ی علمیه با من بیعت کردند.

ولی ترس به سراغ آنها آمد، زیرا نیروهای امنیتی صدام ملعون برای یافتن من، دست به کار شدند و اینجا بود که همه از اطراف من متفرق شدند و بیعت را شکستند، و هر شخص یا عده ای به دنبال تراشیدن دلیلی برای بیعت شکنی خود بود، تا تهمت هایی به من بزنند و در پایان بر دو مورد با هم اتفاق نظر کردند:

- ساحری بزرگ هستم.

- و اینکه به ممالک جن دسترسی دارم و آن را برای تسلط بر آنها بکار می گیرم.

و به خانه ام بازگشتم، پس از اینکه همه از اطرافم متفرق شدند، و به جز عده ی بسیار کمی از طلبه های حوزه ی علمیه و بعضی مؤمنان کسی همراهم نماند و در سال ۱۴۲۴ ه.ق (۱۳۸۲ ه.ش) و در ماه جمادی الأول عده ای از این مؤمنان آمدند و با من تجدید بیعت کردند، و از خانه ام خارجم ساختند، و دعوت مجدداً آغاز شد.

و دو روز آخر از ماه رمضان از سال ۱۴۲۴ ه.ق امام مهدی علیه السلام به من امر فرمود، تا خطابم را موجه به همه ی اهل زمین کنم و هر فرقه با توجه به ویژگی هایش طبق اوامر امام علیه السلام را مورد خطاب قرار دهم، و در روز سوم از شوال امام مهدی علیه السلام به من امر فرمود: که انقلاب بر علیه ظالمان را علنی کنم و به بررسی راهکارها پردازم و کارهای لازم را به سرعت انجام دهم و مردم را برای یاری حق و اهلش و کار و کوشش برای بر پا داشتن حق و برافراشتن کلمه **لا اله الا الله** دعوت کنم. پس به درستی که: کلمه



خداست که برتر است، کلمه خداست که برتر است، کلمه خداست که برتر است، و کلمه کسانی که کفر ورزیدند پست تر می باشد: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ محمد: ۷ (و اگر خدا را یاری کنید شما را یاری می کند و قدمهایتان را ثابت و استوار می دارد).

آیا کسی هست که دین خدا را یاری دهد؟ آیا کسی هست که قرآن را یاری دهد؟ آیا کسی هست که ولی خدا را یاری دهد؟ آیا کسی هست که خدای منزّه و بلند مرتبه را یاری دهد؟ ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾. النور: ۵۵ (خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را خلیفه بر روی زمین قرار خواهد داد، همانگونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پا برجا و ریشه دار خواهد ساخت، و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من قرار نخواهند داد و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند).

و من انتظار یاری و نصرت از علمای دین را ندارم، و چگونه انتظار یاری از آنها را داشته باشم در حالیکه امام صادق علیه السلام در چندین حدیث تأکید فرموده است، که بسیاری از علماء با زبان و اسلحه به مبارزه با امام مهدی علیه السلام بر می خیزند. ولی وقتی که زمام امور به دست امام علیه السلام افتد هفتاد تن از بزرگان آنها و سه هزار تن از پیروانشان را به قتل می رساند. و چگونه منتظر یاری از جانب آنها باشم در حالیکه امام صادق علیه السلام می فرماید: خدا این امر را بوسیله ی کسانی پیروز می گرداند که هیچ نصیب و جایگاهی در دین ندارند و هنگامی که امر ما فرا رسد کسی که امروز بت ها را می پرستد، از ولایتمان خارج می شود؛ و منظور از بت ها همانگونه که امام صادق علیه السلام می فرماید: علمای بی عمل هستند. پس در زمان امام صادق علیه السلام بهتایی وجود نداشت مگر ابو حنیفه و امثال وی.

و همچنین ایشان علیه السلام می فرماید: (اگر قائم علیه السلام خروج کند کسانی که گمان برده می شد از منتظران قائم علیه السلام هستند از این امر خارج می شوند و کسانی شبیه خورشید و ماه پرستان وارد این امر می

و آن کسانی که قائم علیه السلام را یاری نمی دهند علمای بی عمل هستند، با اینکه مردم از آنها توقع یاری قائم علیه السلام را دارند.

و چگونه از آنها توقع یاری داشته باشم، و ائمه علیهم السلام در احادیث روشن ساختند که علت تفرقه امت همین علماء هستند. از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده: (ای مالک بن ضمره حال تو چگونه است زمانیکه شیعیان دچار اختلاف می شوند به این صورت، و انگشتان دو دستش را داخل هم کرد. گفتم: یا امیر مؤمنان خیری در آن زمان نیست، ایشان فرمود: همه ی خیر در آن زمان است، قائم ما قیام می کند و هفتاد تن از آنانی که به خدا و پیغمبرش صلی الله علیه و آله دروغ می بستند را به قتل می رساند سپس خدا مردم را بر یک دین جمع می کند). غیبت شیخ نعمانی.

به خدا و رسول خدا دروغ می بندند یعنی علمای بی عمل.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می فرماید: (آمدن این امر (ظهور مهدی علیه السلام) ممکن نیست در حالیکه فلک نچرخد تا جایی که می گویند از دنیا رفته یا به هلاکت رسیده است، و بعضی می گویند: به کدام بیابانی رفته است. گفتم: چرخش فلک چیست؟ ایشان فرمودند: اختلاف میان شیعیان). بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۸۸.

و این سخنی است که بعضی از علمای شیعه امروز می گویند که پایانی برای غیبت کبری وجود ندارد، و هیچ کس هرگز امام عصر علیه السلام را نمی بیند.

و در حقیقت آنها خواهان ظهور و سپس قیامش نمی باشند، زیرا که ظهورش به معنای پایان مرجعیتشان می باشد، همان مرجعیتی که شیعیان را به اختلاف کشانده و بین آنها جدایی افکنده و آنان را پراکنده نموده است.

در روایتی از اهل بیت علیهم السلام اینچنین آمده است: (اگر قائم علیه السلام قیام کند به طرف کوفه رهسپار می شود، پس از آن چند هزار نفر که به آنها بتریه می گویند (بتریه کسانی هستند که اعتقاد دارند حضرت مهدی علیه السلام فرزندی ندارد) با سلاح از کوفه خارج می شوند و می گویند: از همانجا که آمدی برگرد ما به فرزندان فاطمه نیازی نداریم. سپس قائم علیه السلام با شمشیر همه ی آنها را به قتل می رساند و وارد کوفه می شود و هر منافق را

می‌گشتند و کاخهایش را ویران می‌سازد، و همه ی مبارزین را هلاک می‌کند، تا اینکه خداوند متعال راضی شود) کتاب ارشاد شیخ مفید.

و از امام باقر علیه السلام روایت شده است: (حضرت قائم علیه السلام وارد کوفه می‌شود در حالیکه سه پرچم (حزب) در آن وجود دارد که با هم به منازعه مشغولند، و این به سود امام علیه السلام تمام می‌شود و وارد می‌شود تا اینکه روی منبر می‌رود و سخنرانی می‌کند...) کتاب ارشاد شیخ مفید ص ۳۵۴.

و در روایتی دیگر از ایشان وارد شده است: (ای جماعت شیعه، به هم آمیخته می‌شوید مانند آمیخته شدن سرمه در چشم، برای اینکه صاحب سرمه می‌داند که چه وقت سرمه را به چشم می‌گذارد ولی نمی‌داند که سرمه چه وقت از چشمش پاک می‌شود، پس صبح هنگام کسی از شما خود را داخل شریعت ما می‌بیند و آنروز را به غروب می‌رساند در حالیکه از ولایت ما خارج شده است و یا اینکه غروب همراه ما باشد و صبح هنگام از دین و شریعت ما خارج می‌شود). بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۰۱، غیبت شیخ نعمانی ص ۱۱۰.

و چگونه از آنها توقع یاری داشته باشم، در حالیکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: (زمانی بر امتم می‌آید که از قرآن باقی نمی‌ماند مگر ظاهرش و از اسلام باقی نمی‌ماند مگر اسمش. خود را به آن می‌نامند در حالیکه دورترین کسان از آنند. مسجدهای آنان آباد است ولی خبری از هدایت در آن نیست. فقهای آن زمان شرورترین فقهای روی زمین هستند، فتنه از آنها خارج می‌شود و به خودشان نیز باز می‌گردد). بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۹۰.

و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج از پروردگار عالم اینچنین نقل می‌کند: (... گفتم پروردگارا زمان خروج قائم علیه السلام چه وقت می‌باشد؟ پروردگار عز و جل به من وحی فرمود: آن زمان که علم از میان مردم برداشته شود و جهل ظاهر شود و دانش اندوختگان زیاد شوند و عمل‌کننده گان اندک شوند. و بی‌حرمتی زیاد و فقهای هدایت‌کننده اندک و فقهای گمراهی و خائن و شاعران زیاد شوند. و امت قبرهایشان را مسجد قرار می‌دهند، و قرآنها پر زرق و برق می‌شوند و مساجد زینت داده شده و ظلم زیاد می‌شود) بحار الأنوار ج ۲۷۸ - ۲۷۹: ۵۲ - ۲۷۱.

وستایش خدایی مرا که پروردگار جهانیان است

ستایش خاص خدا است که مالک سلطنت و روان کننده کشتی (وجود) و مُسَخِّر کننده ی بادها و شکافنده ی سپیده صبح، و حکمفرمای روز جزا و پروردگار جهانیان است. ستایش خدایی را است که از ترس او آسمان و ساکنانش غرش کنند و زمین و آباد کنندگانش بر خود بلرزند و دریاها و آنانکه در قعر آنها شناوری کنند به جنبش و موج در آید. و ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان است، ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان است، ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان است.

و به هر حال ای اهل عراق، پدرم مرا به سوی همه ساکنین زمین فرستاده است و از شما و أم القری یعنی نجف آغاز کرده است و من مؤید به جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و همچنین مؤید به ملکوت آسمانها هستم و عده ی زیادی که به من ایمان به حق آورند، بدلیل ایمانشان به حق، حجاب از جلوی چشمانشان کنار رفت و امروز چشمانشان بینا (به حقیقت) گشت. بعضی از آنها می بینند آنچه را که دیگران نمی بینند، و می شنوند آنچه را که دیگران نمی شنوند. و چه نشانه ای بزرگتر از این نشانه؟

﴿وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ \* لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْخُورُونَ﴾<sup>المحر: ۱۰-۱۴</sup> (و اگر دری از آسمان به روی آنان بگشاییم، تا آنها پیوسته در آن بالا روند \* باز می گویند: ما را چشم بندی کرده اند، بلکه ما (سر تا پا) سحر شده ایم).

و اما رؤیاهای صادقه: هر چند وقت یکبار عده ای، از اُستانهای مختلف می آیند که بعضی از آنها دور از نجف می باشند که بسیاری از آنها در رؤیا دیده اند آنچه را که این دعوت حق را تأیید می کند، و اگر یک یا دو رؤیا بود، راهی برای دشمنان آل محمد ﷺ در رد کردن آنها می بود، ولی اینها با صدها بلکه هزاران رؤیای صادقه که در بیشتر آنها یکی از معصومین ﷺ وجود دارد چه می خواهند بکنند؟ و حال اینکه در احادیث معصومین ﷺ آمده است: کسی که ما را ببیند به تحقیق خود ما را دیده است، زیرا شیطان نمی تواند به صورت ما ظاهر شود. و برای این قوم ستمکار دلیلی باقی نمی ماند مگر اینکه بگویند رؤیای صادقه حجت نیست.

و حال اینکه رؤیا یک جزء از چهل جزء نبوت است، و رسول الله ﷺ و ائمه ﷺ به آن اهمیت داده اند و به شنیدن آن و تأویل آن نهایت همت را داشته اند، و با توجه به اینکه نبوت بعضی از پیامبران بیشترشان از طریق رؤیا بود، مانند نبوت دانیال علیّه السلام. و با توجه به اینکه نرگس مادر امام مهدی علیّه السلام به عراق آمد

تا با امام حسن عسکری علیه السلام ازدواج کند، زیرا که رؤیای صادقه دیده بود، و خودش را به خطر انداخت و اسیر شد در حالیکه وی نوه ی قیصر روم بود. و با اینکه وهب نصرانی امام حسین علیه السلام را یاری داد، زیرا که عیسی علیه السلام را در خواب دیده بود. و با اینکه نجیب بنی امیه (خالد بن سعید بن العاص اموی) ایمان آورد و مسلمان شد، به حجیت رؤیایی که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله را دید؛ و این ظالمان و جاهلان رؤیا را کاملاً بدون اندیشه و تدبیر رد کردند.

و به حق به شما می گویم، آنچه که امروز برای مردم رخ می دهد وحی عظیمی از طریق رؤیا می باشد، ولی بیشتر مردم به نعمت خدایشان کافرند و بیشتر مردم شکرگزار نیستند.

﴿ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾. یوسف: ۳۸ (این از فضل خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی کنند).

### وستایش خدایی مرا که پروردگار جهانیان است

و بسیاری، را از امور غیبی با خبر ساختم که بعضی از آنها حوادثی مهم و مربوط به آینده بودند، که محقق شدند، مانند بیعت شکنی کسانی که در آغاز دعوت بیعت کرده بودند، و بیعت شکنی کسانی که امسال با من بیعت کردند؛ و از جمله آن، پایان حکومت فرزندان حرام زاده، صدام و سربازان پلیدش بود، و امور زیاد دیگری که در این مختصر نمی گنجد. در مورد این اخبارات غیبی از کسانی که با من ارتباط دارند و مرا می شناسند سؤال کنید، بلکه پرسید از معجزاتی که با چشم یا با بصیرت آنرا دیده اند. شما را به خدا سوگند می دهم ملکوت آسمان ها در دست چه کسی است؟! خدا یا شیطان لعنت خدا بر او باد؟! پس اگر گفتید که این امور سحر و جادوست یا از جن می باشد این گفته ی شما به معنای این است که می گوید ملکوت آسمانها و زمین در دست شیطان خدا او را لعنت کند است و لعنت خدا بر کسی باد که این گفته ی بی خردانه و جاهلانه را بگوید و بر آن اصرار ورزد و توبه نکند.

و امروز من از شما یاری می طلبم همانگونه که جدم حسین علیه السلام از شما یاری خواست. آیا یاری دهنده ای هست که ما را یاری دهد؟ و اگر عهد شکنی کنید و به ما خیانت نمایید، قبلاً نیز پدرانتان همین کار را کرده اند و پدرم صبر کرد و من نیز صبر می کنم، تا اینکه خداوند رحمان به من اذن خروج دهد، همانگونه

که سال گذشته صبر کردم، زمانیکه مرا مانند مسلم بن عقیل تنها گذاشتند، نه یاری و نه یآوری مگر تعدادی اندک. و مُرتد شدن بیشترشان به خاطر ترس از طغیانگر زمان، صدام خدا لعنتش کند و رفتن به دنبال دنیای فانی بود، و خداوند متعال مرا علی رغم همه ی تلاشی که نیروهای کافر صدام برای دستگیری ام داشتند از شر طغانگر زمان نجات داد. و هر کس که این دعوت حق را تکذیب کند پس ببیند این منم در میان شما و اینها دهها نفر از مؤمنان می باشند، که پرده از مقابل دیدگانشان برداشته شده و در ملکوت آسمانها می نگرند، و صدها رؤیای صادقه و شاید هم بیشتر دیده شده است، که امام مهدی علیه السلام یا یکی از ائمه علیهم السلام یا حضرت زهرا علیها السلام یا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را دیده اند که آنها را به قبول این دعوت الهی ارشاد کرده اند. و من برای مباحله آماده می باشم بلکه از همه ی فرقه ها، اعم از شیعه و سنی و علمای مسیح و یهود طلب همورد می کنم، تا ثابت کنم که من نسبت به مسلمانان فرستاده ای از طرف مهدی علیه السلام، و نسبت به مسیحیان از طرف عیسی علیه السلام، و نسبت به یهود از طرف ایلیا علیه السلام آمده ام، و برای مناظره با اصحاب همه ی ادیان هر یک با کتابش آماده ام. و من این بنده ی مسکین و جاهل در مقابل پروردگار، داناتر از همه ی آنها به قرآن و انجیل و تورات و همچنین به مواضع تحریف هستم، با آن علمی که خداوند تبارک و تعالی به من عطاء فرموده است، بلکه هیچ کدام از آنها قدرت پاسخ به این علمی که خدا از علم و آگاهی اش به من داده است را ندارد، و یقین دارم، کسی که حق طلب باشد هدایت می شود، و اما کسی که بخاطر طلب این دنیای چرک آلود، حق را قبول نکند و کفر ورزد، من در همان مجلس با وی مباحله می کنم تا کسی که زنده می ماند با دلیلی آشکار زندگی کند، و کسی که می میرد با اتمام حجت و دلیلی آشکار بمیرد. و هر کس که بخاطر حق طلبی اش مرا قبول کند نجات یافته و در دنیا و آخرت سعادتمند گشته است، و کسی که مرا رد کند حق را رد کرده و دنیا و آخرت را با هم از دست داده است.

و به همین زودی آگاه خواهید شد که چه گناهی مرتکب شده اید و چه حرمتی از حرمت‌های الهی را شکسته اید، ولی در آن وقت پشیمانی دیگر سودی ندارد. من به زودی از دیار شما هجرت خواهم کرد ای فرزندان قاتلان امام حسین بن علی علیه السلام. پس در گذشته فقهاء و مجتهدان، شمر بن ذی الجوشن و شبث بن ربعی امام حسین علیه السلام را کشتند و پدرانتان به آنها کمک کردند، و امروز اگر می خواستم شمر بن ذی

الجوشن و شبت بن ربیع بین شما را معرفی می کردم، ولی هیهات مرا با این قوم احمق که هیچ سخنی را نمی فهمند چه کار؟!

ای ظالمان، به دور شدنم از شما و هجرتم از دیارتان خوشحال نشوید، پس طولی نمی کشد که با پدرم محمد بن الحسن المهدی علیه السلام بر خواهم گشت و به شما جز شمشیر و مرگ در زیر سایه ی شمشیر چیزی نشان نخواهد داد. ای کسانی که به کار پدرانتان راضی شدید و از شمر و شبت بن ربیع این زمان (لعنت خدا بر آنها باد) پیروی کردید.

ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران، پشیمانی در آن هنگام سودی ندارد و چیزی جز از دست دادن دنیا و آخرت به خاطر گناهایی که مرتکب شده اید، و سخنان باطل و بی اساس و دروغی که گفته اید، و تهمت و افتراهایی که زده اید در انتظارتان خواهد بود. و به زودی پدرم خشمناک و اندوهگین به سویتان می آید، به خاطر آنچه که با من انجام دادید، و حرمتم را شکستید. و به زودی در آن هنگام که علم هیچ سودی برای شما ندارد خواهید دانست که بر چه کسی جرأت پیدا کرده بودید و چه حرمت شکنی در حق خدا و محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فرزندان علیهم السلام انجام داده بودید.

ای ته ماندگان احزاب فاسد و ای زیر پا گذارنده گان کتاب خدا، و ای گروه گنهکار و تحریف کننده گان سخن خدا و قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران، خداوند شما را بر من مسلط نخواهد کرد، همان گونه که گذشتگان را بر جدّم حسین علیه السلام مسلط کرد، این پایان کار شماست و امروز یوم الله اکبر است. و این هشداری مانند هشدارهای پیامبران و امامان پیشین می باشد. ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَى﴾ النجم: ۵۶ (و این یکی از حوادث بزرگ الهی و هشداری برای بشرهاست).

﴿إِنَّمَا لِإِخْدَى الْكُفْرِ \* نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾ المذثر: ۳۶-۳۵ (که بی تردید این از بزرگ ترین پدیده هاست \* هشدار دهنده به بشر است).

و به زودی به سوی پدرم محمد بن الحسن المهدی علیه السلام باز می گردم تا به ایشان خبر دهم که چگونه مرا تکذیب کردید، و با بختان و سخن باطل هتک حرمتم کردید، و در پایان سعیتان در زندانی کردن و کشتنم بود، نه برای گناهی، بلکه فقط بخاطر اینکه می دانید حقی که من آورده ام برای باطلتان چیزی باقی نمی گذارد، در حالیکه شما با کسی که وجود خدا (کمونیستها) را انکار می کند دست به دست می دهید و بر هیچ فعل و گفته او اعتراض نمی کنید:

﴿يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبْرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ عُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ \* فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْمُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ﴾. یونس ۷۳-۷۱

﴿ای قوم من! اگر مقام و تذکرات من نسبت به آیات الهی بر شما سنگین است (هر کار از دستتان ساخته است انجام دهید) من بر خدا توکل کرده ام \* پس فکر خود، و قدرت شریکانتان را جمع کنید، و هیچ چیز بر شما مستور نماند (تمام جوانب کارتان را بنگرید) سپس به حیات من پایان دهید و مهلتم ندهید! (اما توانایی ندارید) و اگر (از قبول دعوت من روی بگردانید) کار نادرستی کرده اید، چه اینکه من از شما مُزدی نمی خواهم، مُزد من تنها بر عهده ی خداست، و من مأمورم که از مسلمین (تسلیم شدگان در برابر فرمان خدا) باشم. اما آنها او را تکذیب کردند، و ما، او و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم، و آنان را خلفای زمین و جانشینان کفار قرار دادیم، و کسانی که نشانه های ما را تکذیب کردند را غرق نمودیم. پس بین عاقبت کار کسانی که انذار شدند (و به انذار الهی اهمیت ندادند) چگونه بود).

وستایش خدایی مرا که پروردگار جهانیان است.

بقية آل محمد ﷺ

مرکن الشدید امام احمد الحسن علیہ السلام

وصی و فرستاده ی امام مهدی علیہ السلام

برای همه ی مردم

مؤید به جبرائیل، مسدد به میکائیل، منصور به اسرافیل

(فرزندانی که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست)

نجف اشرف ۲۸/شوال/۱۴۲۴ ه. ق.

ش. ۱۳۸۲ ه.